

تعارض اصل صحت با امارات

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

عباس درویشی

چکیده

اصل صحت به عنوان یکی از اصول عملی و تفسیرگر در حقوق خصوصی، کارکردی بنیادین در تثبیت معاملات، حمایت از اعتماد مشروع و کاهش هزینه‌های اثبات دارد. در مقابل، امارات - اعم از قانونی و قضایی - ابزارهای استنباطی و اثباتی‌اند که از قرائن بیرونی برای کشف واقع بهره می‌گیرند و گاه با جهت‌گیری متفاوت، نتیجه‌ای معارض با مفاد اصل صحت را اقتضا می‌کنند. تعارض میان اصل صحت و امارات زمانی رخ می‌دهد که یکی به سمت «اعتباردهی به ظاهر و فرض درستی عمل حقوقی» سوق دهد و دیگری به سمت «نشان دادن عدم صحت یا فساد یا عدم نفوذ» متمایل باشد. در این وضعیت، پرسش اصلی آن است که کدام یک در مقام ترجیح، مقدم می‌شود و معیار تقدم چیست. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی، ابتدا مبانی نظری اصل صحت و ساختار امارات را واکاوی می‌کند، سپس صورت‌بندی‌های تعارض را در بستر حقوق ایران نشان می‌دهد، و در نهایت معیارهای حل تراحم را با تکیه بر اصول اثبات، قاعده تخصیص، نقش بار اثبات، و تمایز میان «اصل» و «اماره» ارائه می‌کند. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که در تعارض واقعی، اماره معتبر - به‌ویژه اماره قانونی - غالباً نقش کاشف قوی‌تر از واقع را دارد و می‌تواند اصل صحت را کنار بزند، مگر آنکه اصل صحت در مقام تفسیر اراده، تکمیل سکوت قانون، یا حفاظت از اعتماد عمومی، وجهی تقنینی یافته و به سطح قاعده آمره نزدیک شود. در قلمرو امارات قضایی نیز، ترجیح تابع شدت و اطمینان‌آوری قرائن و نیز تناسب آن با موضوع دعواست.

واژگان کلیدی: اصل صحت، امارات قانونی، امارات قضایی، بار اثبات، تعارض ادله،

اعتماد مشروع معاملات



مقدمه

حقوق خصوصی، همواره میان دو جاذبه در نوسان است: از یک سو، «کشف واقع» و رساندن حق به ذی حق، و از سوی دیگر، «ثبات و امنیت معاملات» و حمایت از اعتماد اشخاص به ظواهر معتبر. اصل صحت، نمود برجسته گرایش دوم است. اصلی که به طور خلاصه می‌گویید اعمال حقوقی و رفتارهای حقوقی اشخاص، در فرض شک، صحیح و معتبر انگاشته می‌شوند مگر آنکه خلافش ثابت شود. این اصل در ادبیات حقوقی ایران غالباً به عنوان راه‌حلی برای جلوگیری از فروپاشی نظم معاملات، کاهش دعاوی بی‌پایه، و تسهیل گردش ثروت معرفی می‌شود. در برابر اصل صحت، امارات قرار می‌گیرند. یعنی قرائنی که قانون یا قاضی، از آن‌ها وجود یا عدم وجود امری را استنباط می‌کند. امارات، در منطق اثبات، پلی میان نشانه‌ها و واقع‌اند و گاه چنان قوی می‌شوند که حتی جایگزین دلیل مستقیم می‌گردند.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که اصل صحت در یک پرونده، به سمت اعتبار قرارداد یا عمل حقوقی میل می‌کند، اما اماره‌ای (مثلاً اماره قانونی یا مجموعه‌ای از قرائن قضایی) خلاف آن را نشان می‌دهد. مانند موردی که ظاهر سند یا رفتار طرفین، درستی معامله را القا می‌کند ولی قرائن بیرونی از اکراه، صوری بودن، عدم قصد، یا فقدان اهلیت حکایت دارد. در اینجا تعارض صرفاً اختلاف نظری نیست. پیامد عملی آن می‌تواند تغییر سرنوشت دعوا، تغییر بار اثبات، و حتی تغییر تحلیل ماهوی رابطه حقوقی باشد. هدف آن است که تعارض اصل صحت و امارات را از منظر مبانی، ساختار و روش حل تراحم بررسی کند. به گونه‌ای که هم برای دانشجوی حقوق قابل پیگیری باشد و هم برای استاد و پژوهشگر، واجد عمق تحلیلی و قابلیت استناد. از آنجا که ادبیات حقوقی گاه میان «اصل» و «اماره» خلط می‌کند یا هر دو را در یک سبد



می‌نهد، نخستین گام، تفکیک مفهومی و کارکردی است. سپس باید دید تعارض چگونه شکل می‌گیرد: آیا تعارض، تعارض واقعی ادله است یا تعارض ظاهری؟ آیا اصل صحت در مقام اثبات به کار رفته یا در مقام تفسیر؟ اماره قانونی است یا قضایی؟ و نهایتاً معیار تقدم چیست؟

بخش اول: مبانی و ماهیت اصل صحت

اصل صحت، در نگاه کلاسیک، از اصول عملی است. یعنی در وضع شک، تکلیف را روشن می‌کند و نوعی «فرض ابتدایی» به دست می‌دهد. اما همین تعریف ساده، لایه‌های پنهانی دارد. نخست آنکه اصل صحت، تنها یک دستور شکلی به قاضی نیست. بلکه یک سیاست حقوقی است که می‌خواهد زندگی حقوقی را از تعلیق برهاند. اگر هر معامله‌ای تا اثبات تمام ارکان و شرایط، معلق و مشکوک بماند، امنیت و سرعت مبادله از بین می‌رود و نظام اقتصادی و اجتماعی هزینه سنگینی می‌پردازد. بنابراین اصل صحت، مبتنی بر مصلحت عمومی و عقلانیت عملی است: افراد معمولاً با قصد معتبر معامله می‌کنند، عرفاً قصد تقلب ندارند، و رفتار حقوقی در غالب موارد به سوی صحت می‌رود.

دوم آنکه اصل صحت، در حقوق ایران، هم رنگ «تفسیری» دارد و هم رنگ «اثباتی». در مقام تفسیر، اصل صحت قاضی را به سمت تفسیری سوق می‌دهد که قرارداد را قابل بقا کند. یعنی اگر دو برداشت ممکن باشد و یکی موجب بی‌اعتباری و دیگری موجب اعتبار باشد، برداشت دوم ترجیح می‌یابد. این کارکرد به اصل «بقاء قرارداد» و گرایش نظام‌های حقوقی به حفظ معاملات نزدیک است. در مقام اثبات، اصل صحت بار اثبات را جابه‌جا می‌کند. کسی که مدعی فساد یا بطلان است باید دلیل بیاورد، و صرف ادعا یا شک کافی نیست. این دو کارکرد



گاه به هم گره می‌خورند و گاه از هم جدا می‌شوند، و همین تفکیک، در حل تعارض با امارات نقش کلیدی دارد.

سوم آنکه اصل صحت، از حیث حوزه اجرا، مطلق نیست. اجرای آن معمولاً جایی معنا دارد که اصل بر قابلیت معامله یا عمل حقوقی باشد و شک در تحقق شرایط صحت پدید آید. اما اگر قانون در موضوعی سخت‌گیرانه باشد یا قاعده آمره‌ای نقض شده باشد، اصل صحت نمی‌تواند به عنوان سپر عمل کند. به بیان دیگر، اصل صحت نمی‌تواند نظم عمومی را دور بزند، و نمی‌تواند جایگزین شرطی شود که قانون به صراحت آن را لازم دانسته است. همین نکته نشان می‌دهد که اصل صحت، هر چند مهم است، ولی در سلسله مراتب هنجارها، هم سطح قواعد آمره نیست.

بخش دوم: مفهوم و ساختار امارات

اماره، در منطق حقوقی، «علامت» است. چیزی که از وجود یا عدم وجود چیز دیگری خبر می‌دهد. امارات در یک تقسیم مشهور به قانونی و قضایی تقسیم می‌شوند. اماره قانونی، قرینه‌ای است که قانونگذار ارزش اثباتی‌اش را پیشاپیش تعیین کرده و قاضی، به‌طور معمول، ناگزیر از پیروی از آن است. مگر در امارات قانونی قابل اثبات خلاف، که امکان نقض با دلیل مخالف وجود دارد. اماره قضایی، برآمده از استنباط قاضی از اوضاع و احوال و قرائن پرونده است. یعنی قاضی با جمع نشانه‌ها، به یک نتیجه محتمل می‌رسد و آن را مبنای رأی قرار می‌دهد. نکته حساس اینجاست که اماره، هر قدر هم که ظنی باشد، در عمل یک «ابزار اثبات» است. یعنی گامی به سمت کشف واقع. در حالی که اصل صحت، در بنیان خود، «ابزار اداره شک» است. یعنی وقتی دلیل نداریم، از فرو رفتن در خلأ جلوگیری می‌کند. همین تفاوت، در



بسیاری از موارد، معیار تقدم را روشن می‌کند: هر جا دلیل و کاشف معتبر وارد میدان شود، اصول عملی کنار می‌روند. با این حال، همیشه به این سادگی نیست. زیرا گاه اماره نیز ظنی و لرزان است و اصل صحت از پشتوانه سیاست معاملاتی برخوردار است. بنابراین باید صورت‌بندی دقیق‌تری از تعارض ارائه کرد.

بخش سوم: صورت‌بندی تعارض، تعارض واقعی یا ظاهری

بسیاری از مواردی که در ظاهر تعارض اصل صحت و اماره می‌نماید، در واقع تعارض نیست بلکه «تفاوت قلمرو» است. برای مثال، اگر اصل صحت در مقام تفسیر به کار رود، و اماره در مقام اثبات واقع خارجی، ممکن است اصلاً روی یک نقطه واحد نزاع نکنند. اصل صحت می‌گوید قرارداد را تا حد امکان معتبر تفسیر کن. اماره می‌گوید در واقع، قصد یا رضای معتبر وجود نداشته است. اگر اماره به سطحی برسد که نبود قصد یا رضا را نشان دهد، دیگر مجالی برای تفسیر بقاء بخش باقی نمی‌ماند. چون موضوع تفسیر، وجود قرارداد است و اماره می‌گوید اساساً قرارداد به معنای معتبر شکل نگرفته است. در این حالت، اصل صحت به جای تعارض، «موضوعاً منتفی» می‌شود. اما تعارض واقعی زمانی شکل می‌گیرد که هر دو، دقیقاً درباره یک گزاره واحد حکم بدهند: اصل صحت فرض می‌کند عمل حقوقی صحیح است. اماره خلاف آن را نتیجه می‌دهد، و هر دو در یک سطح و با یک هدف وارد شده‌اند. در این حالت، باید قواعد حل تعارض ادله را به کار گرفت: تقدم اماره قانونی بر اصول عملی، تقدم دلیل کاشف بر اصل، تخصیص و حکومت، و نیز اصول مربوط به بار اثبات.



بخش چهارم: معیارهای حل تعارض، نسبت اصل و اماره

برای حل تعارض، نخست باید نسبت منطقی میان اصل صحت و اماره را تعیین کرد. در روش‌شناسی حقوقی، اغلب گفته می‌شود اماره نسبت به اصل «حاکم» یا «مقدم» است. زیرا اماره، دست کم ادعای کاشفیت دارد، در حالی که اصل، ناظر به حالت فقدان کاشف است. اگر این تحلیل پذیرفته شود، نتیجه روشن است: هرگاه اماره معتبر وجود داشته باشد، اصل صحت کنار می‌رود. با این حال، باید به چند قید توجه کرد. اماره قانونی، در مقام تعارض، معمولاً قوی‌تر از اصل صحت است. قانونگذار وقتی اماره‌ای را قانونی می‌کند، در واقع تصمیم می‌گیرد که در شرایط خاص، از یک ظاهر یا قرینه، نتیجه حقوقی مشخصی گرفته شود. این تصمیم، حتی اگر قابل اثبات خلاف باشد، دست کم مسیر اثبات را تنظیم می‌کند و به قاضی می‌گوید از این نقطه شروع کن. در برابر، اصل صحت، غالباً یک اصل تکمیلی است. بنابراین در تعارض اصل صحت با اماره قانونی، اصل بر تقدم اماره است. مگر آنکه خود قانونگذار در همان زمینه، اصل صحت را به گونه‌ای طراحی کرده باشد که نقش «قاعده» پیدا کند و اماره را محدود سازد. چنین وضعی نادر است، ولی از نظر تحلیلی ممکن است: گاه قانونگذار چنان بر ثبات معاملات تأکید می‌کند که حتی با وجود قرائن، راه را بر بی‌اعتبارسازی می‌بندد. در این حالت اصل صحت، صورت تقنینی قوی‌تری می‌یابد.

در اماره قضایی، موضوع پیچیده‌تر است. اماره قضایی، محصول اطمینان قاضی از قرائن است و وزن آن تابع قوت قرائن و روش استدلال است. اگر قرائن ضعیف و پراکنده باشند، اصل صحت می‌تواند نقش «کف حمایتی» را ایفا کند و اجازه ندهد با حدس‌های سست، معامله‌ای بی‌اعتبار شود. اما اگر قرائن به حدی برسند که به اطمینان عقلایی نزدیک شوند، اصل صحت



نه از باب تقدم اماره، بلکه از باب زوال موضوع کنار می‌رود: دیگر «شک»ی که اصل صحت بر آن بنا شود باقی نمی‌ماند.

بخش پنجم: نقش بار اثبات در تعارض

یکی از مهم‌ترین میدان‌های تعارض، بار اثبات است. اصل صحت معمولاً بار اثبات فساد را بر دوش مدعی فساد می‌گذارد. اما اماره، گاه بار اثبات را جابه‌جا می‌کند یا حداقل موجب «کفایت ظن معتبر» می‌شود. در حقوق اثبات، هرگاه قرینه‌ای معتبر به سود یک طرف شکل گیرد، طرف مقابل ناگزیر می‌شود برای شکستن آن، دلیل بیاورد. این همان منطق «انتقال بار اثبات» در عمل است. ولو قانون به صراحت از آن سخن نگفته باشد. برای نمونه، در دعوایی که یکی از طرفین، صوری بودن معامله را ادعا می‌کند، اصل صحت در نگاه اول به سود اصالت معامله است. اما اگر امارات قضایی - مانند نبود ثمن واقعی، نبود تصرف، وجود رابطه خاص، رفتارهای بعدی طرفین، یا تعارض آشکار با اوضاع اقتصادی - چنان قوی باشند که صوری بودن را محتمل قوی کند، در عمل اصل صحت دیگر نمی‌تواند به تنهایی سپر دفاع باشد. زیرا طرفی که به اصل صحت تکیه می‌کرد، اکنون با یک شبکه قرائن مواجه است و باید برای رفع ظن قوی، توضیح و دلیل ارائه کند. اینجا اصل صحت همچنان در پس‌زمینه حضور دارد، اما وزن صحنه به سمت امارات می‌رود.

بخش ششم: تعارض در حوزه اراده، قصد و رضا و جهت

بخش قابل توجهی از پرونده‌های تعارض، به اراده مربوط می‌شود: قصد انشاء، رضا، اکراه، اشتباه مؤثر، تدلیس، و جهت نامشروع. اصل صحت معمولاً به سود وجود اراده معتبر است.



زیرا در معاملات روزمره، فرض عقلایی بر قصد و رضاست. با این حال، امارات می‌توانند نشان دهند که اراده به درستی شکل نگرفته است. در چنین مواردی، باید میان «تردید ابتدایی» و «قرینه جدی» فرق گذاشت. اگر تنها تردید وجود دارد، اصل صحت فعال می‌شود. اما اگر قرائن جدی وجود دارد، اصل صحت به عنوان قاعده شک کنار می‌رود. در اکراه، مثال روشن‌تر است. اصل صحت می‌گوید قرارداد صحیح است مگر اکراه ثابت شود. امارات قضایی می‌توانند اکراه را نشان دهند: تهدیدات قبلی، شکایت‌ها، پیام‌ها، شهادت‌ها، و رفتار غیرعادی طرفِ ظاهراً راضی. اگر این قرائن به حد اطمینان برسند، دیگر نمی‌توان گفت «اصل صحت» را نگه می‌داریم و اکراه را نادیده می‌گیریم. در اینجا، اصل صحت نه تنها کنار می‌رود، بلکه کارکردش به یک نقطه ظریف تبدیل می‌شود: اصل صحت به ما یادآوری می‌کند که ادعای اکراه باید سنجیده و مستدل باشد، اما وقتی استدلال و قرینه فراهم شد، اصل نمی‌تواند مانع احقاق حق شود.

بخش هفتم: تعارض در حوزه شرایط شکلی و اثباتی

گاهی تعارض در بستر شکل و سند رخ می‌دهد. سند رسمی یا عادی، خود می‌تواند اماره باشد یا دست‌کم قرینه‌ای قوی محسوب شود. اصل صحت ممکن است به سود اعتبار رفتار حقوقی استناد شود، اما اماره‌ای مانند جعلیت، الحاق، یا عدم انتساب می‌تواند آن را به چالش بکشد. در این موارد، باید مراقب بود که اصل صحت را به جایگاه «مصونیت سند» تبدیل نکنیم. اصل صحت سند، اگر هم پذیرفته شود، در نهایت یک فرض ابتدایی است و با ادله و امارات معتبر نقض می‌شود. به بیان دیگر، اصل صحت قرار نیست چشم قاضی را بر احتمال جعل ببندد. بلکه قرار است از بی‌ثباتی ناشی از شک‌های بی‌پایه جلوگیری کند.



در حوزه معاملات تشریفاتی، دامنه اصل صحت محدودتر می‌شود. اگر قانون برای اعتبار، شکل خاصی لازم دانسته باشد، فقدان آن شکل، دیگر «شک در صحت» نیست بلکه «فقدان شرط قانونی» است. در این وضعیت، اصل صحت نمی‌تواند با امارات رقابت کند. زیرا موضوع، اصلاً وارد قلمرو اصل صحت نمی‌شود. البته در مقام تفسیر اسناد، اصل صحت می‌تواند به کار آید تا از میان دو برداشت، برداشت سازگار با تشریفات را انتخاب کند، اما نمی‌تواند تشریفات را خلق کند.

بخش هشتم: امارات، اصل صحت و سیاست قضایی خطر افراط در هر سو

مسئله تعارض، تنها یک بحث تکنیکی نیست. پیامد سیاست قضایی دارد. اگر همواره اصل صحت بر امارات مقدم شود، راه برای سوءاستفاده‌های مبتنی بر ظاهر باز می‌شود. کلاهبردار می‌تواند پشت اصل صحت پنهان شود و قربانی را با دشواری اثبات مواجه کند. اگر همواره امارات - ولو ضعیف - بر اصل صحت مقدم شود، امنیت معاملات مخدوش می‌شود و هر معامله‌ای با ادعای قرائن، بی‌ثبات می‌گردد. بنابراین راه میانه، ارائه معیار «کفایت و اطمینان‌آوری» است: اماره باید به سطحی از قوت برسد که عقل حقوقی آن را جدی بگیرد، و گرنه اصل صحت همچنان از نظم معاملاتی حفاظت می‌کند.

از همین رو، نقش روش استدلال قاضی برجسته می‌شود. اماره قضایی نباید به «حدس شخصی» تقلیل یابد. قرائن باید قابل بیان، قابل بازبینی و قابل نقد باشند. قاضی باید نشان دهد چگونه از نشانه‌ها به نتیجه رسیده و چرا نتیجه را معقول می‌داند. تنها در این صورت است که کنار زدن اصل صحت توجیه می‌یابد. در غیر این صورت، اصل صحت به درستی به عنوان مانع تصمیمات شتاب‌زده عمل می‌کند.



بخش نهم: الگوی پیشنهادی برای حل نزاع

برای کاربری عملی در پژوهش و نیز در مقام قضاوت و وکالت، می‌توان یک الگوی تحلیلی ارائه کرد که بدون تبدیل شدن به فهرست عددی، همچون یک مسیر ذهنی عمل کند.

نخست باید مشخص شود اصل صحت در پرونده در کدام نقش فعال شده است: نقش تفسیری یا نقش اثباتی. اگر تفسیری است، باید دید آیا اماره درباره «وجود قرارداد» و «تحقق ارکان» سخن می‌گوید یا درباره «کیفیت تفسیر مفاد». اگر اماره ناظر به نبود رکن باشد، اصل صحت در مقام تفسیر عملاً موضوع خود را از دست می‌دهد. اگر اماره ناظر به کیفیت تفسیر باشد، ممکن است تعارض واقعی شکل گیرد و باید به قوت اماره رجوع کرد.

سپس باید نوع اماره تعیین شود: قانونی یا قضایی. اماره قانونی، به‌طور معمول مقدم است و اصل صحت را محدود می‌کند. در اماره قضایی، باید سنجید آیا قرائن به سطح اطمینان عقلایی رسیده‌اند یا صرفاً احتمالات پراکنده‌اند. اگر اطمینان عقلایی وجود دارد، اصل صحت کنار می‌رود. اگر نه، اصل صحت همچنان نقش محافظ ثبات را ایفا می‌کند.

در گام بعد، باید اثر تعارض بر بار اثبات روشن شود. گاه نتیجه ترجیح یکی بر دیگری، صرفاً تغییر در برنده دعوا نیست، بلکه تغییر در وظیفه اقامه دلیل است. تحلیل دقیق بار اثبات، مانع از آن می‌شود که اصل صحت یا اماره به شکل غیرمنصفانه‌ای به سود یک طرف مصادره شود. در نهایت، باید حساسیت موضوعی رعایت شود: در حوزه‌هایی که نظم عمومی یا حمایت از طرف ضعیف (مانند حمایت‌های مصرف‌کننده، کار، یا موارد نزدیک به نظم عمومی) پررنگ است، ممکن است سیاست تقنینی به سمت کاهش اثر اصل صحت یا تقویت امارات خاص



سوق پیدا کند. در مقابل، در روابط تجاری و معاملاتی که سرعت و ثبات اهمیت ویژه دارد، اصل صحت وزن بیشتری پیدا می کند، مگر آنکه اماره بسیار قوی باشد.

نتیجه گیری

تعارض اصل صحت با امارات، تعارضی میان «فرض صحت برای حفظ نظم معاملاتی» و «کشف واقع از مسیر قرائن» است. راه حل حقوقی قابل دفاع، نه نفی مطلق یکی به سود دیگری، بلکه تنظیم نسبت آن ها بر مبنای ماهیتشان است. اصل صحت، در جایگاه طبیعی خود، در فضای شک و فقدان دلیل عمل می کند و نمی تواند در برابر کاشف معتبر مقاومت کند. اماره قانونی، به عنوان تصمیم پیشینی قانونگذار درباره ارزش اثباتی قرائن خاص، غالباً بر اصل صحت تقدم دارد. اماره قضایی نیز هرگاه به سطح اطمینان عقلایی برسد، اصل صحت را کنار می زند. اما اگر در حد گمان های ضعیف باشد، اصل صحت به عنوان قاعده ثبات بخش باید حاکم بماند. بنابراین معیار محوری، تعیین دقیق قلمرو اصل، سنجش نوع اماره، و ارزیابی قوت قرائن با لحاظ بار اثبات است. چنین رویکردی هم با منطق ادله و اصول سازگار است و هم از افراط در بی ثبات سازی معاملات یا از تساهل خطرناک نسبت به سوءاستفاده های مبتنی بر ظاهر جلوگیری می کند.



منابع و مأخذ

۱. امامی، حسن. (۱۳۷۷) *حقوق مدنی* (جلد اول). تهران: اسلامیه.
۲. انصاری، مسعود، و طاهری، محمد. (۱۳۹۲) *دانشنامه حقوق خصوصی*. تهران: میزان.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱) *ترمینولوژی حقوق* (چاپ بیست و پنجم). تهران: گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۲) *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: گنج دانش.
۵. حاتمی، ناصر. (۱۳۸۱) *قواعد فقه (بخش مدنی)*. تهران: دانشگاه تهران.
۶. خاتمی، احمد. (۱۳۹۰) *ادله اثبات دعوا در حقوق ایران*. تهران: میزان.
۷. شمس، عبدالله. (۱۳۹۸) *آیین دادرسی مدنی* (جلد سوم). تهران: دراک.
۸. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۵) *آثار قراردادها و تعهدات*. تهران: مجد.
۹. صفایی، حسین، و رحیمی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶) *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*. تهران: میزان.
۱۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲) *ادله اثبات دعوا*. تهران: میزان.
۱۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳) *قواعد عمومی قراردادها* (جلد اول). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۹۴) *قواعد فقه (بخش مدنی)* (جلد اول). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۸) *اصول فقه*. تهران: سمت.

۱۴. Amid, H. (۲۰۱۰). *Farhang-e farsi-ye Amid* (Vol. ۱). Tehran: Amir Kabir.
۱۵. Ansari, M., & Taheri, M. (۲۰۱۳). *Daneshnameh-ye hoquq-e khosusi*. Tehran: Mizan.
۱۶. Emami, H. (۱۹۹۷). *Hoquq-e madani* (Vol. ۱). Tehran: Eslamiyeh.
۱۷. Jafari Langarudi, M. J. (۲۰۱۱). *Terminology of law (Tarminoloji-ye hoquq)* (۲nd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh.
۱۸. Jafari Langarudi, M. J. (۲۰۱۲). *Qawa'ed-e 'omumi-ye qarardadha*. Tehran: Ganj-e Danesh.
۱۹. Katouzian, N. (۲۰۱۳). *Qawa'ed-e 'omumi-ye qarardadha* (Vol. ۱). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
۲۰. Katouzian, N. (۲۰۱۲). *Edelleh-ye esbat-e da'va*. Tehran: Mizan.
۲۱. Mohaghegh Damad, S. M. (۲۰۱۴). *Qawa'ed-e feqhi (Bakhsh-e madani)* (Vol. ۱). Tehran: Markaz-e Nashr-e 'Olum-e Eslami.
۲۲. Safaei, H., & Rahimi, H. (۲۰۱۶). *Hoquq-e madani: Qawa'ed-e 'omumi-ye qarardadha*. Tehran: Mizan.
۲۳. Shahidi, M. (۲۰۱۵). *Athan-e qarardadha va ta'ahodat*. Tehran: Majd.
۲۴. Shams, A. (۲۰۱۸). *Ayin-e dadrasi-ye madani* (Vol. ۳). Tehran: Derak.
۲۵. Tabatabaei Motameni, M. (۲۰۰۸). *Osul-e feqh*. Tehran: SAMT.
۲۶. Amin, S. H. (۱۹۸۵). *Islamic law in the contemporary world*. Glasgow: Royston.
۲۷. Carbonnier, J. (۲۰۰۴). *Droit civil: Les obligations* (Vol. ۴). Paris: Presses Universitaires de France.
۲۸. Cornu, G. (۲۰۱۶). *Droit civil: Introduction, les personnes, les biens* (۱st ed.). Paris: Montchrestien.
۲۹. Ghestin, J., Billiau, M., & Loiseau, G. (۲۰۱۳). *Traité de droit civil: Les obligations* (۳rd ed.). Paris: LGDJ.
۳۰. MacCormick, N. (۲۰۰۵). *Rhetoric and the rule of law: A theory of legal reasoning*. Oxford: Oxford University Press.
۳۱. Phipson, S. L. (۲۰۱۳). *Phipson on evidence* (۱st ed.). London: Sweet & Maxwell.



۳۲. Schauer, F. (۱۹۹۱). *Playing by the rules: A philosophical examination of rule-based decision-making in law and in life*. Oxford: Clarendon Press.
۳۳. Twining, W. (۲۰۰۶). *Rethinking evidence: Exploratory essays* (۲nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
۳۴. Zweigert, K., & Kötz, H. (۱۹۹۸). *An introduction to comparative law* (۳rd ed.). Oxford: Oxford University Press.